

فراتر از خبر

# مرجان ساتراپی؛ در جست‌وجوی انسان‌گرایی و پرهیز از سیاست‌زدگی

راديو فردا

۱ ساعت پیش



مرجان ساتراپی که قائل به مرز میان زندگی و اثر هنرمند نبود، زمانی گفته بود: «من نمی‌خواهم جاودانه شوم، فقط می‌خواهم قبل از رفتن، همه چیز را زندگی کرده باشم»

مرجان ساتراپی، نویسنده کتاب‌های مصور و فیلمساز ایرانی-فرانسوی در ۵۶ سالگی در پاریس درگذشت.

او با ترکیب خاطره، طنز و روایت تصویری، نقش مهمی در گسترش کتاب‌های مصور مستقل و معرفی تجربه‌های غیرغربی به مخاطبان جهانی داشت و آثارش بر انسان‌گرایی، هویت زنانه و نقد خشونت و تبعیض متمرکز بود.

این هنرمند که بود؟ آثارش چه اهمیتی داشت؟ و چگونه توانسته بود زندگی و کارش را در پیوندی تنگاتنگ با تجربه‌های شخصی و هویت زنانه شکل دهد؟

## زمانی که کودک بودن معنای عادی نداشت

مرجان ساتراپی در سال ۱۳۴۸ در رشت و در خانواده‌ای سیاسی و روشنفکر به دنیا آمد. نوجوانی او در بحبوحه بحران‌های تاریخی ایران، و در فضایی میان آرمان‌خواهی، انقلاب، سرکوب و جنگ شکل گرفت؛ دوره‌ای که به‌گفته خودش، مرز میان زندگی شخصی و تاریخ جمعی از بین رفته بود.

او بعدها بارها تأکید کرد که «هیچ‌وقت کودک بودن در آن زمان معنای عادی نداشت»، زیرا سیاست و خشونت به درون خانه‌ها نفوذ کرده بود.

دوران نوجوانی او با مهاجرت اجباری به وین در ۱۴ سالگی آغاز شد؛ تجربه‌ای که به‌گفته خودش با نوعی فروپاشی روانی و اجتماعی همراه بود. بازگشت کوتاه‌مدت او به ایران و سپس مهاجرت به فرانسه در دهه ۱۹۹۰، مسیر او را به سمت هنرهای تجسمی و روایتگری تصویری تثبیت کرد.

مانا نیستانی، هنرمند کاریکاتوریست ساکن پاریس، درباره اهمیت آثار ساتراپی به رادیو فردا می‌گوید که او از «چهره‌های مهم گرافیک نوول و کتاب‌های مصور» است و اهمیتش صرفاً در موفقیت فردی یا ملی نیست، بلکه جایگاه او در سطح بین‌المللی قابل توجه است.

این کاریکاتوریست تأکید کرد: «امروز اگر هنرمندان کمیک مستقل از کشورهایی مانند سوریه، لبنان، برخی کشورهای آفریقایی و شرق آسیا آثار خود را در بازارهای غربی عرضه می‌کنند، تا حد زیادی وام‌دار راهی هستند که او هموار کرده است».

نیستانی افزود: «این جریان، در حوزه کمیک‌های مستقل و غیرتجاری، ریشه در سنت‌هایی دارد که از دهه‌های گذشته در غرب شکل گرفته است. در این مسیر، ساتراپی با روایت خاطره‌محور و بیوگرافیک خود، راه را برای دیگران باز کرد و به ناشران غربی نشان داد که هنرمندان خارج از این سنت نیز روایت‌های ارزشمند و قابل عرضه دارند».

## «انسان‌گرایی» در پرسپولیس

ورود ساتراپی به فضای هنری فرانسه، به‌ویژه آشنایی با حلقه هنرمندان پاریس، مسیر او را به سمت کتاب‌های مصور تغییر داد و در آغاز دهه ۲۰۰۰ با انتشار مجموعه «پرسپولیس» به شهرت جهانی رسید؛ اثری که زندگی او را از کودکی تا مهاجرت روایت می‌کرد و به‌سرعت به بیش از ۳۰ زبان ترجمه شد.

عباس میلانی، پژوهشگر و مدیر مرکز مطالعات ایرانی در دانشگاه استنفورد آمریکا، درباره این کتاب به رادیو فردا می‌گوید: «این اثر ترکیبی از خاطره، رمان و تصویر است. بدعت آن دقیقاً در همین تلفیق نهفته است و اهمیتش نیز از همین‌جا می‌آید؛ زیرا به نظر می‌رسد هیچ نویسنده ایرانی در پنجاه سال اخیر، پس از آغاز این نکتب در ایران، نتوانسته به اندازه او تجربه شخصی را به روایتی تاریخی و گویا تبدیل کند و پیام زنان، جوانان و مردم ایران را به شکلی جهانی منتقل کند؛ یعنی نشان دهد که این دوران چگونه در زندگی روزمره انسان‌ها به شکل تباهی تجربه می‌شود و چه بهایی بر زندگی آنان تحمیل می‌کند».

خود ساتراپی زمانی که فیلمی بر اساس پرسپولیس ساخت و در جشنواره کن سال ۲۰۰۷ به نمایش درآورد و جایزه هیئت داوران را دریافت کرد، درباره آن گفت: «این فیلم بیش از هر چیز درباره انسان‌هاست. موضوع فقط این است که به‌عنوان یک انسان راه خود را پیدا کنی، پیش از آن‌که زن یا مرد بودن مطرح باشد».

ساتراپی همچنین بر انسان‌گرایی به عنوان شالوده اصلی کارش تأکید داشت: «واقعاً باور دارم که انسان‌گرایی واژه‌ای است که قدرت و معنای خود را از دست داده است. و دقیقاً در همین مقطع از تاریخ بشر است که بیش از هر زمان دیگری به آن نیاز داریم؛ این‌که دست از تقسیم‌بندی بر اساس مرد بودن و

زن بودن، یا از شرق یا غرب آمدن، یا تعلق داشتن به این یا آن دین برداریم و فقط به انسان بیندیشیم و نقص‌ها و کاستی‌های انسان را بپذیریم و تلاش کنیم بهترین استفاده را از آن ببریم. احتمالاً این هم پیام دیگر فیلم است».

## پرهیز از سیاست‌زدگی

پس از موفقیت «پرسپولیس»، او دو اثر مهم دیگر منتشر کرد: «گلدوزی‌ها» و «خورش آلو با مرغ». او سال‌ها بعد فیلم «خورش آلو با مرغ» را نیز کارگردانی کرد که در ونیز به نمایش درآمد و جایزه‌های بین‌المللی دریافت کرد.

این آثار، هرچند همچنان ریشه در تجربه ایرانی داشتند، اما بیشتر به موضوعات زنانه، بدن، عشق، و آزادی فردی می‌پرداختند.

مانا نیستانی می‌گوید: «آثار او از نظر انسانی نیز بسیار قوی هستند. او داستان خانواده خود را روایت می‌کند؛ خانواده‌ای با گرایش‌های چپ‌گرایانه که خود او نیز در چنین فضایی رشد کرده است. با این حال، محور اصلی روایت او انسان است، نه سیاست‌زدگی. همین ویژگی، آثارش را جذاب می‌کند: ملموس بودن شخصیت‌ها، صداقت در روایت و نمایش تجربه‌های واقعی از جامعه ایرانی، از جمله سرکوب، فشارهای اجتماعی و خشونت‌های پس از انقلاب».

نیستانی می‌افزاید: «ساتراپی این روایت‌ها را با طنزی بسیار ظریف و زبانی ساده اما دقیق بیان می‌کند؛ طنزی که از نقاط قوت اصلی آثار اوست. از نظر بصری نیز تسلط او بر زبان سیاه و سفید و تعادل میان فضاهای روشن و تاریک، ویژگی برجسته کارهایش است».

همچنین عباس میلانی درباره ارزش تاریخی آثار ساتراپی می‌گوید: «هر خاطره‌ای از ذهن خطاپذیر انسان برمی‌خیزد و خاطرات ساتراپی نیز مانند دیگران ادعای ارائه یک روایت جامع تاریخی ندارد. اما ادعای اصلی او این است که روایتی وفادار به تجربه شخصی خود ارائه می‌دهد. از این منظر، به نظر من، امانت‌داری تاریخی، کنجکاو نسبت به حقیقت و تلاش برای یافتن واقعیت‌ها در آثار او شگفت‌انگیز است».

ساتراپی در دوره‌ای، از تمرکز صرف بر روایت سیاسی فاصله گرفت و به سمت نوعی جهان‌بینی شخصی‌تر حرکت کرد که در آن طنز، تلخی و فلسفه زندگی در هم تنیده بودند. این جمله را که «من نیاز به نو شدن داشتم»، برای توضیح فاصله گرفتنش از کمیک تکرار می‌کرد.

## نقاشی و سلامت روانی

با این حال، او در خلوت خود از نقاشی دست نکشید: «این چیزی مداوم و پیوسته است. فکر می‌کنم سلامت روانی من به آن وابسته است، به این‌که کاملاً خودم را از دنیا جدا کنم و با بوم‌هایم، با نقاشی‌هایم باشم و کاری را انجام دهم که دلم می‌خواهد انجام بدهم».

آقای میلانی همچنین به ویژگی‌های شخصیتی مرجان ساتراپی اشاره می‌کند: «یکی از جنبه‌های برجسته شخصیت او، فروتنی است؛ فروتنی‌ای اصیل و غیرتصنعی. در کنار شهرت و موفقیت جهانی، این فروتنی کاملاً مشهود بود. در گفت‌وگوهایش نشانه‌های فراوانی از این ویژگی دیده می‌شد؛ فروتنی‌ای که باعث می‌شد در کار هنری و تاریخی خود، خود را صاحب حق اظهارنظر درباره هر موضوعی نداند و شهرت را مجوزی برای پرگویی تلقی نکند».

بعد از دو فیلم اقتباسی که بر اساس کتاب‌های مصور خودش بود، ساتراپی وارد سینمای غیر اقتباسی شد و فیلم «صداها» را ساخت که نقطه عطفی در کارنامه او بود و نشان داد صرفاً یک اقتباس‌گر از زندگی شخصی نیست و توانایی خلق جهان‌های مستقل روایی را دارد.

او همچنین کارگردانی فیلم «رادیواکتیو» درباره زندگی ماری کوری را برعهده داشت که نشان‌دهندهٔ علاقهٔ او به روایت زنان در تاریخ علم و هنر بود.

ساتراپی دربارهٔ فیلمسازی گفته بود که زنان کارگردان با تبعیض‌ها و پیشداوری‌های زیادی مواجه‌اند: «ما نمی‌توانیم پنج هزار سال پدرسالاری را در عرض دو روز پاک کنیم. این کار زمان می‌برد. گاهی می‌شنوم که می‌گویند: "خب حالا قرار است همه فیلمنامه‌ها را به زنان بدهیم و فقط فیلم‌های متوسطی ساخته خواهد شد که زنان متوسط ساخته‌اند." اما صد سال بود که مردان متوسط فیلم‌های متوسط می‌ساختند و هیچ‌کس شکایتی نمی‌کرد. بنابراین اول باید به زنان امکان انجام این کار را داد.»

## پیش به سوی آزادی...

در کنار فعالیت هنری، ساتراپی همواره به‌عنوان چهره‌ای اجتماعی و سیاسی نیز شناخته می‌شد. او به ویژه در جریان اعتراضات «زن، زندگی، آزادی» در خیابان‌های پاریس حاضر بود و در تجمعات ایرانیان خارج از کشور شرکت می‌کرد.

در یکی از این تجمعات به خبرگزاری فرانسه گفت: «هدف این تظاهرات، اعلام حمایت ما از مردم ایران و از همه این زنان و مردانی است که دو سال است برای آزادی مبارزه می‌کنند. در واقع نه فقط دو سال، بلکه ۴۵ سال است که این مبارزه آغاز شده است. به حجاب سال ۱۹۸۲ نگاه کنید و آن را با امروز مقایسه کنید: هر میلی‌متری که از پیشانی و موهای خود پس گرفته‌ایم، چند میلی‌متر بیشتر به سوی آزادی است. ما همیشه مبارزه کرده‌ایم، اکنون در یک مقطع این مبارزه متبلور شده و آن آخرین قطره‌ای است که کاسه را لبریز کرده. مهم‌تر از همه، این است که امید را حفظ کنیم.»

ساتراپی یک سال پس از مرگ مهسا امینی، کتابی را با همکاری جمعی از پژوهشگران و هنرمندان دربارهٔ ریشه‌های این اعتراضات منتشر کرد.

این هنرمند در سال‌های پایانی زندگی خود و پیش از آن که به دلیل مرگ همسرش کم‌کار شود، نمایشگاه‌های متعددی در پاریس برگزار کرد. او که قائل به مرز میان زندگی و اثر هنرمند نبود، زمانی گفته بود: «من نمی‌خواهم جاودانه شوم، فقط می‌خواهم قبل از رفتن، همه چیز را زندگی کرده باشم.»

این مطلب بخشی از:

فراتر از خبر

فرهنگ و هنر ایران

بایگانی